

جایگاه نظریات جرم‌شناسی مبتنی بر محیط در ایران

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۵/۲۰)

دکتر امین امیریان فارسانی

دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه

چکیده

یکی از پیچیده‌ترین مسائل در شهرهای جهان، نرخ بالای جرم و افزایش ناهنجاریهای اجتماعی در آنهاست. بروز انواع جرم و ناهنجاری باعث ایجاد حس ناامنی و تحمیل مشکلات مالی بر دوش جامعه، دولت و تشکیلات قضائی کشور میشود. امروزه افزایش تصاعدی میزان وقوع جرم به موازات افزایش جمعیت، در اکثر کشورهای جهان قابل مشاهده است. مبارزه با جرم و کجرویهای اجتماعی منوط به شناخت عوامل جرمزا است. بنابراین با از بین بردن این عوامل یا کاهش اثرات آن میتوان از بروز جرایم پیشگیری نموده و یا حداقل از میزان آن در جامعه کاست. آمارهای موجود در کشورهای جهان نشان میدهد پیشگیری از جرم از طریق افزایش نیروهای پلیس، تدابیر شدید امنیتی، صدور احکام و مجازاتهای شدیدتر و احداث زندانهای بیشتر راه به جایی نمیرد. یکی از مشکلات کشورهای جهان این است که در بیشتر موارد به روش انتزاعی و مجرد به مقابله با «نفس جرم» پرداخته و این پدیده نامطلوب را جدای از بزهکار و شرایط مکانی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم در حال ارتکاب توسط وی در نظر میگیرد. این در حالی است که نخستین گام مبارزه با تبهکاری از بین بردن عوامل جرمزا و کاهش اثرات آن میباشد. از یک نگاه، میتوان عوامل جرمزا را به دو دسته اصلی عوامل درونی (فردی) و عوامل بیرونی (محیطی و مکانی) طبقه بندی نمود. در مقاله حاضر با توجه به تاثیر توسعه شهری بر کیفیت و کمیت ارتکاب جرم، به بررسی نقش معماری شهری در پیشگیری از وقوع جرم و اتخاذ سیاستهای راهبردی می‌پردازیم.

واژگان کلیدی: پیشگیری از جرم، معماری، الگوی سکونت، فضای قابل دفاع، طراحی

شهری.





مقدمه

زندگی در محیط اجتماعی پس از خوراک و پوشاک، از اساسی‌ترین نیازهای زیستی انسان است. مسکن (در سطح خرد) و فضاهاى شهری (در سطح کلان) که بعد فیزیکی سکونت زندگی در محیط اجتماعی محسوب می‌گردد، به عنوان جایگاه اصلی خانواده برای بقای انسان و جامعه، از اهمیت بسزایی برخوردار است. زمانی که مجموعه‌های مسکونی ساخته میشود در واقع یک کانون اجتماعی شکل می‌گیرد. این کانون اجتماعی برای حفظ ارزشهای خود به اصول منسجم و مشخصی نیاز دارد. فضای شهری به عنوان نیازی بشری و پدیده اجتماعی به سهم خود، دارای ارتباطات متقابل با رفتار و فرهنگ انسانی است. در بررسی مسأله محیط فیزیکی زندگی، علاوه بر بررسی ابعاد مربوط به ساخت و ساز، محاسبات فنی و بکارگیری مصالح مناسب و مقاوم در امر ساختمانسازی و شهرسازی، ابعاد رفتاری و اجتماعی این پدیده اجتماعی نیز مطرح می‌شود. مقوله ساخت و ساز شهری، همانگونه که میدانیم، یک مقوله فرهنگی و اجتماعی است که ریشه در فرهنگ گذشته هر سرزمین داشته و نشانگر نحوه تفکر و نوع زیست یک ملت است. به عبارت دیگر، معماری هر جامعه در هر دوره از تاریخ، تبلور ویژگیهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... حاکم بر آن جامعه و متشکل از تفکرات و سنن آنان است. از طرف دیگر، معماری و نحوه ارتباط عناصر آن، بر رفتار انسانها تأثیر گذاشته و فرهنگ آنان را متأثر مینماید. به عبارت دیگر، هر چند بناها و فضاها ساخته دست بشر است، ولی خود نیز بر رفتار اجتماعی و فردی آنان اثر میگذارد. امروزه معماران به این موضوع پی برده‌اند که فضای فیزیکی دقیقاً همانند حقوق میتواند موجب تقویت هنجارها شود. مطالعه معماری نشان میدهد که نه تنها قواعد حقوقی ابزار بیان اصول و ارزشهای جامعه می‌باشند، بلکه محیط فیزیکی نیز ممکن است بیانی از اهداف و اصول جامعه باشد. محیط فیزیکی میتواند بدون واسطه با هر کسی که آن را مشاهده کند «با زبان بسته» سخن گوید.

قدرت معماری نباید در بیان هنجارها دست کم گرفته شود. حقوق در مقام شکل دادن به هنجارهای اجتماعی ابزار کاملی نیست و در بسیاری از موارد ناکارآمد است. حقوق برای



موقفیت خود باید به مردم شناسانده شود. به عبارت دیگر مردم باید حقوق را بدانند و به آن پایبند گردند. اما برخلاف آن، معماری جزئی فراگیر از زندگی ما می‌باشد و میتواند به طور ناخود آگاه در زندگی مردم تأثیر بگذارد؛ بنابراین نیاز به معرفی و شناسانده شدن به مردم را ندارد. مهندسان معماری و شهرسازی میتوانند فضاهایی ایجاد کنند که مردم را به هم نزدیک یا از هم دور کنند. همچنین میتوانند احساس امنیت و راحتی را تقویت کرده، یا اینکه بر روان پریشی افراد اجتماع بیافزایند. تحقیقات روانشناختی، اثر طرح و نقشه را بر رفتارها و دیدگاهها نشان میدهد. در حوزه روانشناسی محیطی، در مورد اینکه چگونه معماری میتواند تمایلات انسان را شکل دهد، بحثهای زیادی صورت گرفته است. در این حوزه ویژگیهایی که به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه تأثیر گذار هستند، مورد توجه قرار میگیرد. البته در مورد پذیرش این یافتهها باید محتاط بود، زیرا معماری تنها یکی از چند عاملی است که بر رفتار افراد تأثیر میگذارد. علاوه بر تعامل اجتماعی تأثیر گذار، معماری بر رفتار و دیدگاهها نیز تأثیر میگذارد. برای مثال احساس شلوغ بودن باعث پرخاشگری در فرد میشود. «معماران میتوانند احساس شلوغی را با اضافه کردن پنجرهها برای نور طبیعی بیشتر، استفاده از اتاقهای چهار گوش (که احساس می‌شود بزرگتر از اتاقهای دایره‌ای هستند) و استفاده از رنگهای روشن برای رنگ آمیزی، کاهش دهند». زمانی که افراد فضای بیشتری احساس کنند، کمتر پرخاشگری میکنند. امروزه ثابت شده است که استفاده بهینه از عواملی مانند طبیعت، فضایسبز و رنگ مناسب، رفتار پرخاشگرانه را کاهش می‌دهد. در شش دههای که از عمر روانشناسی محیط میگذرد، پژوهشگران به نتایج زیادی درباره طراحی محیط و تأثیر آن بر رفتار انسان دست پیدا کرده‌اند. انسان محصول محیط، بیولوژی و تعامل ایندو با هم است. عوامل فیزیکی گوناگون از قبیل سر و صدا، آب و هوا و فضاهای محصور شده، به طور مداوم بر انسان تأثیر میگذارد. بنابراین میتوان محیط را یکی از عواملی دانست که نقش بسیار تعیینکنندهای در شکلگیری رفتار انسان دارد. همانطور که میدانیم حوزه محیط و رفتار به صورت عام و رفتارهای مجرمانه به صورت خاص، برآیند چند رشته است. از این رشتهها میتوان به رشته های گوناگون علوم اجتماعی و طبیعی مانند روانشناسی، جامعهشناسی، جغرافیا، زیستشناسی، مردمشناسی، جرمشناسی و نیز



متخصصان رشته های کاربردی یا عملی مانند معماری، برنامه‌ریزی شهری و اجتماعی، طراحی داخلی، طراحی فضاهای اداری و طراحی منظره اشاره کرد. از آنجا که «انسان بیش از هر موجود دیگری محیط خود را تغییر میدهد و میتواند با استفاده از اصول طراحی همچون زیباشناسی، مهندسی و هماهنگ شدن با نیازهای فرهنگی، محیط خود را متناسبتر و راحتتر بسازد.» با شناخت تأثیر محیط بر انسان و استفاده از علوم مختلف، میتوان اقدام به طراحی مناسب کرد. امروزه افزایش میزان جرم و جنایت، معماران و شهر سازان را به فکر دستیابی به راه حل مناسبی در راستای پیشگیری از جرم انداخته است. مسلماً پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیط چیزی فراتر از استفاده از حصار و یا قفل زدن به درب منازل است. امروزه نظریه فضاهای قابل دفاع نقش تعیین کننده‌ای در کاهش فرصت‌های جرم دارد. در این مقاله جهت تنویر ذهن ابتدا به بررسی برخی نظریات موجود در خصوص طراحی محیط می‌پردازیم و سپس در حد امکان به برخی راه حل‌های ارائه شده در خصوص طراحی شهری خواهیم پرداخت. البته لازم به ذکر است که از آنجایی که زادگاه آن در کشورهای غربی می‌باشد، برای کاربردی نمودن این مباحث باید اقدام به بومی ساختن مباحث مذکور در طی طرح‌ها و پروژه‌های مختلف نمود.

بخش اول: نظریات جرم‌شناسی مرتبط با محیط طبیعی

۱- نظریه ی جبرگرایی محیط^۱

مکتب تحقیقی معتقد به وجود جبر علمی در مورد انسان است. «انریکو فری» یکی از بنیان‌گذاران این مکتب می‌گوید: در این جبر قطعی عوامل مختلفی باید مورد بررسی قرار بگیرند که عبارت اند از:

- عوامل انسانی یا فردی
- عوامل فیزیکی یا محیطی

1-Environmental determinish



- عوامل اجتماعی

به عبارت دیگر باید اولاً: بنیادهای مربوط به جسم و روان مجرم را مورد مطالعه قرار داد، ثانیاً: محیط فیزیکی چون آب و هوا، خاک، حرارت و شرایط جوی حاکم بر بزهکار باید مورد مذاقه قرار گیرد و بالاخره عوامل اجتماعی که بر مجرم حاکم می‌باشند چون مذهب، سطح فرهنگ، تشکیلات اقتصادی و سیاسی کشور باید مورد توجه واقع شوند. (نوربها، ۱۳۸۶، ۱۵۸) از نظر «فری» عوامل فردی با عوامل اجتماعی جمع می‌شوند و از بزهکار که در اختیار قدرت های خارج از اراده اوست عروسک خیمه شب بازی می‌سازند بنابراین دیگر اراده ی مختاری وجود ندارد که بتواند مسئولیت ساز باشد. «فری» نتیجه می‌گیرد که مجازات ها قدرتی محدود برای مبارزه با جرائم دارند. بدین لحاظ به نظر وی پیشگیری از جرم و ایجاد اقداماتی که جانشین مجازات گردند صدها بار بر انتشار قوانین جزائی برتری دارند. (نوربها، ۱۳۸۶، ۱۵۸) «به طور کلی انریکو فری تأثیر محیط را بر جرم، به عنوان نقطه تمرکز نظریات خودش می‌شناسد و جهت پیشگیری از جرم نیز اقداماتی را پیشنهاد می‌کند که در برخی از آن ها توجه به امر مسکن و شهرسازی نیز ولو به صورت ضمنی دیده می‌شود». (رحمت، ۱۳۸۸، ۹۵)

۲- نظریه ی زیست بوم انسانی

«نظریه زیست بوم انسانی در مکتب شیکاگو^۱ توسط جامعه شناسانی مانند «پارک»^۲ و «برگس»^۳ مطرح شد». (بیانلو و منصوریان، ۱۳۸۸، ۱۰۵) «این دیدگاه یکی از مهم ترین نظریاتی است که به بررسی علل وقوع جرم می‌پردازد. نظریه زیست بوم انسانی به تأثیرات محیطی و کالبدی شهر در پیدایش نوع رفتار، پراکندگی گروه های قومی، فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر توجه دارد و در سیر تکوینی خود می‌کوشد اصول و ویژگی های مکانی مؤثر در شکل گیری ناهنجاری در حوزه های شهری را تبیین کند». (عبداللهی حقی

2-Schicago school

3-park

4-Burgess



۱۳۸۹، ۳۳۴) جامعه شناسان مکتب شیکاگو از آغاز قرن بیستم برخی از رفتارهای انحرافی، مانند خودکشی، طلاق و فحشا را در شهر شیکاگو باهدف درک تأثیر عوامل جمعیت شناختی (مانند سن، خانوار، تراکم و مهاجرت) و عوامل بوم شناختی (مانند قومیت، نژاد و محل سکونت) مطالعه کردند. پارک معتقد است که نواحی شهری از پیشرفت و بهبود انگیزه های ساکنان جلوگیری کرده و باعث رواج انحرافات اجتماعی می شود و سازمان فیزیکی شهر تأثیر عمیق بر الگوهای فرهنگی اجتماعی زندگی شهری می گذارد. یکی از پیش فرض های اصلی «پارک» و «برگس» این است که آن دسته از حوزه های درون شهری تجاری و صنعتی که به لحاظ اجتماعی دچار بی سازمانی اجتماعی شده اند ارزش ها و سنت های بزهکارانه و جنایی را توسعه می دهند (بیانلو و منصوریان، ۱۰۵، ۱۳۸۸) «پیشگامان مکتب زیست بوم انسانی همه ی مسائل اجتماعی از جمله میزان جرائم را در تفاوت ها و تخصیص های مکانی جستجو می کنند مثلاً نقاط گردشگری و تفریحی درون شهرها و مکان های پر ازدحام نسبت به نقاط آرام جرم زایی بیشتری دارند». (گلی پور و عظیمی، ۱۳۸۹، ۴۷۱) نظریه زیست بوم انسانی توسط جرم شناسان بعدی در مطالعه نواحی جرم خیز و علت آن، مورد مطالعه قرار گرفت. «کلیفورد شاو» از جمله کسانی بود که از نظریه پارک در مورد علل بزهکاری اطفال و نوجوانان در شیکاگو، استفاده نمود. وی در بررسی مسائل بزهکاری اطفال و نوجوانان به بررسی محله ها پرداخت. «شاو» از این پژوهش ها نتایجی به دست آورد که از جمله نتایج مرتبط بابحث می توان به دو نتیجه مهم اشاره نمود: اول اینکه محله های نواحی صنعتی یا بازرگانی و یا محله های چسبیده به این نواحی دارای بالاترین نرخ های بزهکاری هستند، دوم اینکه میزان بالای بزه در مناطق خاص به دلیل نژاد، قومیت یا مهاجرت افراد ساکن در آن نیست بلکه همواره و با هر ترکیب جمعیتی در آن مناطق، نرخ یکنواختی از جرم، در آن منطقه ها وجود دارد و شاید بالا بودن نرخ جرم در میان دسته خاصی مثل سیاه پوستان به دلیل الگوی توزیع مکانی آنان باشد که در مناطق جرم خیز وجود دارند و دلیل آن نیز قدرت اقتصادی پایین این دسته از افراد است که ناچار به زندگی در این مناطق هستند. (رحمت، ۱۳۸۸، ۹۸) در این نظریه در کنار ساختار فیزیکی شهر به عوامل اجتماعی و فرهنگی در وقوع جرایم توجه شده است با این



دیدگاه که این سازمان فیزیکی شهر است که تأثیر عمیقی بر الگوهای فرهنگی و اجتماعی زندگی شهری دارد.

۳- نظریه‌ی ایستایی جامعه کوچک^۱

بعدها «بریسک»^۲ و «وبر»^۳ با استفاده از داده‌های مربوط به محله‌های شیکاگو، «فرضیه ایستایی جامعه کوچک» را مطرح کردند. نظر آنان چنانچه قائل به نظریه گذار در محله‌ها و تأثیر آن در افزایش میزان بزهکاری نیز نباشیم، همچنان شاهد مناطق جرم خیز هستیم. مثل حالتی که یک فرد سفید پوست علی‌رغم مقاومت شدیدی که در مقابل مهاجرت یک سیاه پوست به مجاورت خود بروز می‌داد ولی باز هم نرخ بزهکاری کاهش چشمگیری نداشت. (رحمت، ۱۰۰، ۱۳۸۸-۹۹) به علاوه شخص دیگری به نام «استارک»^۴ نیز پنج جنبه ساختاری محله‌های شهری را به عنوان عواملی همبسته با نرخ بزهکاری عنوان نمود: تراکم (تعداد افراد در یک ناحیه مشخص)، فقر، کاربرد مختلط (یعنی مختلط بودن مراکز مختلف و کنار هم بودن سکونت‌گاه‌ها و مراکز فروش و صنایع)، کوچ دائم و خرابی (فرو ریختن ساختمان‌ها). «استارک» استدلال می‌نماید که این پنج جنبه باعث بروز حالت‌های جرم خواهانه بیشتری در بین ساکنان محله، به وجود آمدن فرصت‌هایی بیشتر جهت ارتکاب جرم، افزایش انگیزه‌ی مجرمانه، پایین آمدن آستانه‌ی تحمل افراد و کاهش کنترل غیر رسمی می‌شود. این عوامل موجب جذب افراد مستعد ارتکاب جرم، به این محله‌ها می‌گردد. (رحمت، ۱۳۸۸) به طور کلی می‌توان گفت که نظریه ایستایی جامعه کوچک محله‌ها و شهر را مورد توجه قرار می‌دهد در یک نگاه وسیع، این نظریه، سازمان اجتماعی محله را عاملی مؤثر در جلوگیری از وقوع جرم می‌داند. البته این سازمان اجتماعی خود به وسیله عواملی که در این نظریه توضیح داده شده مورد خلل واقع می‌شود.

1- Community stability

2- Barsik

3- Webbr

4- Stark



بخش دوم: نظریات جرم‌شناسی مرتبط با فضای طراحی

در این گفتار سعی در ارائه مهم‌ترین و در عین حال جدیدترین دیدگاه‌های مرتبط با بررسی‌های محیط ارتکاب جرم در شهرها می‌شود. البته این دیدگاه‌ها مقدمه‌ای هستند برای ورود به بحث اصلی ما در خصوص معماری و شهرسازی، پس از شناخت کامل بحث فضای مصنوع به عنوان موضوع عام، می‌توان به بحث خاص معماری و شهرسازی وارد شده و مطالعات خود را بر روی این موضوع خاص قرار داد. بنابراین رویکرد ما در این گفتار مطالعات عام سکونت در شهر خواهد بود و بررسی مطالعات مربوط به معماری و شهرسازی و عناوین زیر مجموعه آن به بخش دوم در بحث از شناخت فضاهای غیر قابل دفاع موکول خواهد شد.

۱- نظریه‌ی ارتباط جرم با تراکم جمعیت

«مطابق این نظریه افزایش جرم و جنایت رابطه مستقیمی با افزایش تراکم جمعیت دارد. در سال ۱۹۶۸ «آنگلز»^۱ در بررسی جرایم خیابانی کالیفرنیا، ارتباط بین جرم و تراکم جمعیت را اثبات نمود. به نظر وی تراکم فعالیت افراد در خیابان‌های شهر، باعث افزایش جرم می‌شود.» (عبداللهی حقی، ۱۳۸۹، ۳۳۳) «فضای متراکم از انبوه جمعیت ناآشنا و غریبه محیطی مساعد برای تخطی از قواعد و هنجارهای زندگی شهری را فراهم کرده.»

(اسماعیل زاده، ۱۳۸۹، ۷۰) «چرا که جامعه به موازات گسترش یافتن و متراکم شدنش تسلط کمتری بر فرد دارد و در نتیجه دیگر به خوبی گذشته قادر نیست گرایش‌های ضد اجتماعی را مهار کند». (میرخلیلی، ۳۰۲، ۱۳۸۵) «هنگامی که تراکم جمعیت از حدی تجاوز می‌کند، افراد فوق‌العاده پرخاشجو می‌شوند، زیرا حداقل سرزمین مورد لزوم برای شکوفایی در اختیار آنان نیست. این فرض بی‌گمان علت کثرت فوق‌العاده بزهکاری در مجموعه‌های پرجمعیت حومه شهرهای بزرگ را توجیه می‌کند» (گسن، ۱۳۸۵، ۱۱۶) در گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری فرانسه که تحت ریاست «آلن پرفیت» انجام شده توصیه می‌شود



سیاستی اتخاذ گردد که به موجب آن سیاست، جمعیت شهرهایی که هنوز به حد ۵۰۰۰۰۰ نفر نرسیده از این رقم تجاوز ننماید برای وصول به این اهداف و جلوگیری از گسترش نسنجیده شهرها ضروری است که در کنار شهرها و در آن سوی کمر بند سبز، شهرک‌ها و شهرهای اقماری مانند، به وجود آید تا جمعیت اضافه در آن‌ها اسکان داده شوند (میرخلیلی، ۱۳۸۵، ۳۰۵) همان طور که ملاحظه می‌شود در این نظریه صرفاً بر عامل جمعیت تأکید می‌شود و سایر عوامل نادیده گرفته شده اند در حالی که جرم یک پدیده ای پیچیده است و محصول عوامل مختلف.

۲- نظریه ی ارتباط جرم با منزلت های اجتماعی و اقتصادی

«مطابق این دیدگاه امنیت در شهرها معلول شرایط اجتماعی-اقتصادی آن‌ها است. در شهرها تنوع قومی، فرهنگی و اقتصادی زیاد است و نمی‌توان تمام مشکلات امنیتی را به خود شهر و کالبد فیزیکی آن نسبت داد». (اسماعیل زاده و اسماعیل زاده، ۱۳۸۹، ۷۵). شهرها در عین حال که بهترین خدمات اجتماعی را در خود جای داده اند بسیاری از معایب اجتماعی را نیز در بطن خود می‌پروراند. وجود شرایط مختلف در شهرها از قبیل جمعیت و تراکم زیاد، وجود مهاجرانی با فرهنگ‌ها و نژاد های مختلف، تعداد زیاد مردان مجرد و جوان، اختلاف طبقاتی، بیکاری شدید، بی سواد، مشکلات اقتصادی و درآمدی، کمبود مسکن مناسب و مانند این‌ها از جمله عوامل زمینه ساز جرائم شهری محسوب می‌شوند.

۳- نظریه ی طبقه بندی واحدهای مسکونی

دیدگاه فوق بر این پایه استوار است که ارتکاب جرم در بین مستأجران و مالکان متفاوت است تا آن جا که «بالدوین» و «بوتومز» اظهار داشته اند که اجاره نشین‌ها تا اندازه ای زیادتر نسبت به مالکان خانه مستعد جرم هستند (اسماعیل زاده، ۱۳۸۹، ۷۶) از نظر این دو دانشمند اختلاف طبقاتی که میان این دو گروه وجود دارد باعث ایجاد اختلاف در میزان جرایمشان می‌شود چرا که معمولاً مستأجران جزء طبقه ی ضعیف جامعه هستند ولی مالکان جزء طبقه مرفه جامعه محسوب می‌شوند.



۴- نظریه های محله

«نظریه های محله را می‌توان مجموعه ای سازگار با رهیافت جرم شناسی محیطی دانست. رهیافت جرم شناسی محیطی توسط برانتیگهام ها در دهه ۱۹۷۰ با مطالعه مکان ها و محل های جرم گسترش پیدا کرد. آن ها پیش فرض عمومی مطالعات پیشین را که می‌گفت «محل های مسکونی جنایی و جایگاه های جرم نیز از نظر فضایی یکسانند» مورد انتقاد قرار دادند و براین نکته تأکید داشتند که مجرمان لزوماً ارتکاب جرم را در محیطی منحصر به فرد انجام نمی‌دهند». (مالمیر، ۱۳۸۸، ۱۶۱) برنامه پیشگیری محلی جرم، مبتنی بر دامنه وسیعی از نظریه هایی است که در مورد جرم شناسی در سطح محله و همسایگی صحبت می‌کنند در این دسته نظریات متفاوتی همچون نظریه بر سازمانی محله، نظریه توانا سازی محله و نظریه بازتولید محله قرار می‌گیرند.

الف- نظریه ی بی سازمانی محله^۱

ریشه این نظریه در مطالعات «لویس ورت» تحت عنوان «نظریه بی سازمانی اجتماعی» قرار دارد. «ورت» براین عقیده بود که شمار زیاد جمعیت، تراکم بالا و ناهمگنی های قومی و نژادی در مناطق شهری، روابط انسانی سطحی، گذرا و گمنام تولید می‌کند. در عوض همین عوامل موجب افزایش اصطکاک و برخورد میان ساکنان مناطق شهری می‌شود که مستلزم کنترل و تنظیم اجتماعی فراوانی است این وضعیت منجر به ایجاد یک قشر بندی پیچیده از روابط اجتماعی می‌شود که در نتیجه، داشتن یک نوع درک فرهنگی مشترک را درهم می‌شکند. «شاو» و «مک کی» با افزودن دو متغیر دیگر که در برخی همسایگی های شهری یافت می‌شود، نظریه بی سازمانی محلی را مطرح کردند. این دو عامل مزیقه اقتصادی و تحرک جمعیت است که منجر به ضعف کنترل و گسترش خرده فرهنگ های خشونت و در نهایت افزایش میزان بزهکاری می‌شود (مالمیر، ۱۶۱، ۱۳۸۸) براساس این نظریه تراکم جمعیت

1-Social Disorganization



ومهاجرت که موجب ناهمگنی های قومی و نژادی می شود به همراه عوامل اقتصادی منجر به افزایش جرم و جنایت در سطح شهرها می شود.^۱

ب- نظریه ی توانمندی سازی محله^۲

توانمندی سازی محله به طور ویژه اشاره به تعدادی برنامه دارد که برای اولین بار در سال ۱۹۷۰ به کار گرفته شد و طی آن به مستأجرها در تصمیم گیری و مدیریت منطقه مسکونی شان کمک شد. اساس نظریه های برنامه های توانمندی سازی محلات، توسط « هوپ » بیان شده است. بدین گونه که وی بین دو بعد روابط اجتماعی افقی و عمودی تمایز قائل می شود. بعد افقی روابط اجتماعی به وسیله سطوح سازمان های اجتماعی و کنترل های اجتماعی غیر رسمی مشخص می شود و در بعد عمومی روابط محلات به منابع محلی قدرت و منفعت پیوند می خوردند. نظریه توانمندی سازی محله مبتنی بر این ایده است که محلات هنگامی قوی تر خواهند شد که بر منابع سیاسی و اقتصادی کنترل داشته باشند. این برنامه ها، برنامه هایی هستند که تلاش می کنند قدرت محلات را به طور عمده از طریق تمرکز زدایی، مدیریت خانه داری و خدمات در محلات و مشاوره بین مدیران منابع و ساکنانی که به طور منطقی به دنبال رضایتمندی بیشتری هستند افزایش دهند. از این طریق آن ها تشویق می شوند که در محلات خود باقی بمانند و از منافع و امتیازات آن بهره ببرند و در قبال منطقه مسکونی شان مسئول و پاسخ گو باشند (مالمیر، ۱۶۳، ۱۳۸۸) بر اساس این نظریه اگر ساکنان در اداره ی امور مربوط به محله شان دخالت داده شوند نسبت به مسائل مربوط به آن نیز حساس تر شده و احساس مسئولیت بیشتری خواهند کرد. در صورتی که هر چه نقش ساکنان در محله کم رنگ تر شود احساس تعلق آن ها نیز کم تر شده و بایستی تفاوتی از کنار مسائل مربوط به محله خواهند گذشت.

2-Community Disorder theory

1-community Empowerment



ج- نظریه ی باز تولید محله^۱

«تاب»، «تایلور» و «دان هام» بر این باورند که سلامت عمومی یک محله در گرو سطح اعتماد مردم به پایه های اقتصادی آن است. چندین عامل مهم مانند میزان سرمایه گذاری در محله، منافع محله در منطقه و میزان نگهداری ذخایر منازل مسکونی در شکل دهی این ینش دخیل هستند. آن ها همچنین می گویند یکی از محرک های مهم در این قضیه میزان مشارکت مردم در سرمایه گذاری است. تصمیم برای سرمایه گذاری فردی که توسط مالکان خانه ها برای نگهداری و بهبود ملکشان اتخاذ می شود. در برخی زمینه ها تحت تأثیر تصمیم گیری سرمایه گذاری نهادهای بزرگ تر درون محله است. (مالمیر، ۱۶۳، ۱۳۸۸) نظریه توانمندسازی و باز تولید محله در حقیقت نظریاتی هم سو هستند که تلاش می کنند با تقویت بنیادهای مربوط به زندگی اجتماعی محلات، فرصت را برای ارتکاب جرم و بزهکاری کاهش دهند. برنامه ها و پروژه های پیشگیری مبتنی بر این نظریه ها قصد دارند که با مداخله نهادهای فرامحلی از یک سو و ساکنان محله از سوی دیگر، با دست کاری فضاها و زندگی (فضای فیزیکی، اقتصادی و اجتماعی) محیطی را ایجاد کنند که برای زندگی امن باشد. چنین امنیتی هم شامل پیشگیری از جرم شده وهم منجر به تقلیل ترس و وحشت از اختلال و بی نظمی در محله می شود.

۵- نظریه ی محیط فقر^۲

«این دیدگاه با تعیین شاخص هایی، چون کیفیت و نوع مسکن، میزان بیکاری و فقر و تعیین محیط های فقیر نشین شهر، رابطه این محیط ها را با میزان ناهنجاری، مورد بررسی قرار می دهد.» (رحمت ۱۰۴، ۱۳۸۸) بر این اساس محله های شلوغ و پر جمعیت حاشیه نشین که در نتیجه ایجاد خانه های محقر و کوچک ایجاد می شود، کانون بحران ها و معضلات اجتماعی

2-Community Regeneration

3-Distressed neighborhood



هستند. فقر مادی و فرهنگی، ازدحام و شلوغی و بیکاری عدم دسترسی به مسکن مناسب از جمله عواملی هستند که زمینه را برای بزهکاری جوانان و نوجوانان فراهم می‌سازند و امنیت اجتماعی را کاهش می‌دهند.

۶- نظریه ی مکان ویژه

«در این دیدگاه به مکان های خاص شهر، که در آن میزان جرایم بیشتر از سایر مناطق است تأکید می‌شود. در شهرها برخی مکان ها به دلیل موقعیت خاص، ساختار کالبدی خاص و همچنین ویژگی های اجتماعی و فرهنگی اقتصادی ساکنان آن، عدم توازن بین جمعیت و امکانات موجود در شهرها امکان بیشتری برای وقوع جرم دارند». (جعفریان و همکاران، ۱۳۸۹، ۱۵۴، ۱۵۳-۱۵۴) «به عنوان مثال نقاط گردشی و تفریحی درون شهرها و مکان هایی که دارای بیشترین ازدحام هستند، نسبت به نقاط آرام جرم زایی بیشتری دارند». (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۹، ۲۹۶) مطابق این نظریه مناطق درونی شهرها که شرایط محیطی مطلوبی ندارند به همراه زاغه ها و حلبی آبادی های اطراف شهر که دارای تراکم های بالا و نامناسب اند به عنوان مکان هایی با بیشترین میزان جرم و بزهکاری شناخته می‌شوند.

۷- نظریه ی پنجره های شکسته^۱

بی نظمی و بهم ریختگی فیزیکی در محله ها، وجود محیط های کثیف، ساختمان های مخروبه و دیوارهای ترک خورده یا پنجره های شکسته خود به نوعی باعث جذب مجرمان و اعمال غیر قانونی در این محیط ها می‌شوند. از آن جا که در این گونه مکان ها به دلیل بی نظمی و آشفتگی جمعیت بسیار کمی تردد می‌کند، نظارت و کنترل اجتماعی پایین است. از این رو مجرمان برای انجام اعمال مجرمانه خود کوشش بیشتری به این مکان ها دارند. ارتباط بین محیط های شهری بی نظم و بهم ریخته و افزایش ناهنجاری به نظریه ی «پنجره های شکسته» معروف است شده است. این نظریه اولین بار توسط «ویلسون» و «کلینگ» در سال ۱۹۸۲ مطرح شد. (مرشدی، ۱۳۸۸، ۲۰) «از نظرایشان حساس ناامنی در محله، تنها به دلیل جرایم

1-Broken Windows theory



خشونت آمیز نیست، بلکه ناهنجاری‌ها و رفتارهای اخلال‌گرانه، چون اعتیاد، ولگردی و تکدی، عدم مراقبت و بهم ریختگی محیطی مانند وجود آشغال‌ها، خرابه‌ها گذشته از این که عامل اصلی ترس و احساس ناامنی عمومی اند به نوبه‌ی خود قطعاً زمینه رواج گسترده‌ی جرائم را نیز فراهم می‌نمایند». (ویلسون و کلینگ، ۱۷۹، ۱۳۸۲) مطابق این دیدگاه چنانچه پنجره‌ای از یک ساختمان شکسته شد و همچنان تعمیر نشده رها گردد به زودی دیگر پنجره‌ها نیز خواهند شکست یک پنجره تعمیر نشده و شکسته خود نشانه‌ای از عدم کنترل فردی و جمعی است.

۸- نظریه‌ی سفر به جرم (JTC)^۱

«دیدگاه سفر مجرمانه برپایه بررسی دو عامل مکان و فاصله سفرهایی که مجرمین برای ارتکاب جرم خود انجام می‌دهند، استوار است. اگرچه اصطلاح سفر مجرمانه برای اولین بار توسط «هریس»^۲ در سال ۱۹۸۰ به کار گرفته شد. لیکن سابقه این بررسی‌ها به پژوهش «وایت»^۳ در سال ۱۹۳۲ برمی‌گردد. وی دریافت در سفرهای مجرمانه برای ارتکاب جرایم علیه اموال مسافت دورتری به نسبت سفرهای مجرمانه علیه اشخاص طی می‌شود». (رحمت، ۱۰۶-۱۰۷، ۱۳۸۸) نکته حائز اهمیت این است که فاصله سفرهای مجرمانه به عواملی چون، نوع جرم، شیوه‌های ارتکاب زمان انجام و حتی ارزش اموال (در جرایم مالی) بستگی دارد. از سوی دیگر در دیدگاه سفر مجرمانه با به کارگیری مفاهیم مکان و فاصله و به کمک مدل‌های ریاضی امکان برآورد و پیش‌بینی محل سکونت مجرمین زنجیره‌ای و محل وقوع جرم توسط آن‌ها میسر می‌شود.

۹- نظریه‌ی نمایش جغرافیایی^۴

«در این دیدگاه پراکندگی مکانی و زمانی جرائم مختلف در محدوده‌های جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از این طریق به کشف الگوهای رفتار مکانی مجرمان دست یابد و با

2-Journey to crime

3-Heriss

4- White

5- Jeograph Profiling



رویکرد پیشگیری مکان نسبت به حل مشکلات اقدام کند». (جعفریان ومرشدی، ۱۳۸۹، ۱۵۳)

«ثمره مطالعات جغرافیایی جرائم، نقشه های کامپیوتری توزیع جرائم در شهرها بود که دارای مهمی برای پلیس محسوب می‌شوند. در این نقشه ها توزیع فضایی متخلفان و نوع جرائم آن ها نشان داده شده است که براساس این توزیع ها، برنامه های پیشگیری از جرم طراحی می‌شوند». (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۹، ۲۹۵) نظریه ی سفر به جرم و نمایش جغرافیایی در حقیقت نظریاتی هم سوهستند که تلاش می‌کنند یک نقشه ی جغرافیایی از توزیع جرایم در شهرها ارائه دهند.

۱۰- نظریه ی مکان های جرم خیز^۱

«اصطلاح مکان های جرم خیز بیانگر مکان با میزان بالای جرم است، محدوده این مکان بخشی از شهر، یک محله کوچک یا چند خیابان مجاور یکدیگر حتی ممکن است یک خانه یا مجتمع مسکونی باشد». (زنگی آبادی و نادر، ۱۳۸۹، ۱۸۲) «این محله ها به اماکنی امن به ویژه برای مصرف و توزیع مواد مخدر، فحشا، روسپی گری، قمار، اخاذی، ولگردی، نگهداری و خرید و فروش سلاح های سرد و گرم و اغفال کودکان و نوجوانان تبدیل می‌شوند». (شیری، ۱۳۸۹، ۲۶)

«این دیدگاه نخست به وسیله «شرمن»^۲، «گارتین» و «برگر» در سال ۱۹۸۹ مطرح شد و برپایه نوعی علت شناسی مکانی جرم استوار گردید. طبق این نظریه، برخی محدوده ها یا نقاطی خاص از شهر به دلیل وجود برخی عناصر کالبدی، اجتماعی و اقتصادی دارای تعداد جرم زیاد می‌باشند که گره های شهری (پایانه ها و ایستگاه های حمل و نقل شهری) برخی گذرها و حواشی شهر دارای این خصیصه هستند». (زنگی آبادی و نادر، ۱۳۸۹، ۱۸۲) در این نظریه یک سری عناصر کالبدی، اجتماعی و اقتصادی موجب بروز جرم می‌شوند و مناطقی که این عناصر در آن ها مشهود است مکان های جرم خیز نام می‌گیرند.

6-Hot Spots Of predatory crime

7-Sherman



۱۱- نظریه ی پیشگیری جرم از طریق طراحی محیط (CPTED)^۱

اصطلاح پیشگیری از جرم از رهگذر طراحی محیطی (پیشگیری محیطی)^۲ را نخستین بار در سال ۱۹۷۱ پروفیسور «سی، ری جفری» جرم شناسی آمریکایی، در کتاب خود به همان نام به کار برد. پیشگیری محیطی بر این مفهوم ساده مبتنی است که جرم تا اندازه ای پیامد فرصت های برخاسته از محیط است. اکنون که چنین است دگرگونی محیط فیزیکی به منظور کاستن ارتکاب جرم باید امکان پذیر شود. (کلکوهن، ۱۱۰، ۱۳۸۷-۱۰۹) جین جاکوبز در کتاب خود تحت عنوان «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکا» نگاه دقیق تری را درباره ی جرم و طراحی کالبدی ارائه داد. او معتقد بود برای نظارت و مراقبت از فضای شهری به ناظرانی نیاز است که می توان آن ها را مالکان طبیعی خیابان نامید. امنیت را باید در خیابان ها و از طریق بهره برداران آن ایجاد کرد (حناچی و مژگانی، ۱۳۸۹، ۲۴۱) او معتقد بود که شهرهای جدید به گونه ای طراحی نشده اند که مردم قادر به دیدن خیابان های عمومی و مکان های اطراف منزل خود باشند و همین امر باعث شده که امکان کنترل اجتماعی و غیررسمی برای پیشگیری از جرم، از مردم سلب شود. از نظر او جرم، نظام پذیر، قابل مشاهده و کنترل می باشد و لذا مراقبت های معمولی ساکنین شهر مانع مهم برز جرم تلقی می شود. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۰۸) گرایش به (CPTED) امروزه در بسیاری از کشورها تداوم یافته است. از جمله در انجمن بین المللی پیشگیری از جرم از رهگذر طراحی محیطی، انجمن اروپایی طراحی عاری از جرم و انجمن بریتانیایی طراحی عاری از جرم. این انجمن ها از مأموران پلیس، معماران، مهندسان، جرم شناسان، متخصصان امنیتی و دیگر دست اندرکاران علاقه مند به ساخت و ساز محیطی تشکیل شده اند. نگرش (CPTED) راهبرد های زیر را برای طراحی مناسب محیط شهری و کاهش جرائم ارائه داده است:

1-crime p revention through environ mentan decign

2-prevention enviroment



الف - قلمرو داری^۱

«قلمرو داری عبارت است از توانایی برقراری اقتدار بر محیط و تعیین شخص مسئول در منطقه و افراد مجاز و غیر مجاز برای حضور در منطقه». (احسانی، ۱۳۸۹، ۴۷) «قلمرو مفهومی را به ذهن متبادر می‌کند که فضاهای خصوصی را از فضاهای عمومی جدا می‌کند و بر اساس احساس مالکیت خصوصی شکل می‌گیرد. تنها از طریق احساس مالکیت است که حضور بیگانگان و مزاحمان مهم جلوه می‌کند و افراد این حق را به خود نمی‌دهند که به حوزه قلمرو فرد دیگری وارد شوند». (محمودی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶، ۹۳) «قرار دادن دیوار، حصار، نرده تابلو و علائم هشدار دهنده، حریم فیزیکی مناسبی هستند که حدود مالکیت را مشخص می‌کنند لذا با تعیین مالکیت‌های شخصی می‌توان مانعی بر سر راه مجرمین و متجاوزین ایجاد کرد». (اشنایدر و کیچن، ۱۳۸۷، ۱۲۹) از نظر نیومن قلمرو داری به این معنا نیست که ساکنین باید مالک باشند بلکه بیشتر این است که طراحی شهری باید شکل‌گیری نشانه‌های روان شناختی مالکیت در ساکنان را تسهیل کند. حتی اگر مالکین حقیقی مؤسسه‌های عمومی باشند. فضاهایی که با این دید سازمان‌دهی و طراحی شده باشند علاقه خصوصی به مالکیت و مکان را به املاک عمومی گسترش می‌دهد تا ساکنین انرژی بگیرند و نگرش‌های مالکانه اتخاذ کنند و اختیارات قدرتمند قلمرو داری را اعمال کنند که بی‌تردید به عنوان یک عامل بازدارنده طبیعی و مهم جرم عمل می‌کند. (اشنایدر و کیچن، ۱۳۸۷، ۱۲۹) این راهبرد تا حدود زیادی به آنچه در نظریه توانمندسازی محله بیان شده است نزدیک می‌باشد. چرا که در هر دو این نظریات افزایش احساس مسئولیت در ساکنان را در پیشگیری از وقوع جرم مؤثر می‌داند.

ب - نظارت طبیعی^۲

«نظارت طبیعی به معنای توانمند سازی محیط شهری از طریق در معرض دید قرار گرفتن و آسانی نظارت است که امکان زیر نظر گرفتن مناطق شهری را از جانب کاربران و شهروندان

3-Territoiality

4-Natural surveillance



یا ارگان‌های انتظامی فراهم می‌کند». (محمودی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶، ۹۴) بدون شک یک مجرم نمی‌خواهد در حال ارتکاب جرم دیده شود. ساختمان‌ها و مناظر باید به گونه‌ای ساخته شوند که ساکنان و عابران به راحتی بتوانند دیدن و شنیدن کافی نسبت به فعالیت‌های انجام شده، داشته باشند. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۵۰۵) داشتن دید مناسب از درون ساختمان‌ها و یا نورپردازی بهتر به شکل مؤثری می‌تواند مراقبت‌های طبیعی معابر خیابان‌ها و حریم اطراف منازل و ساختمان‌ها را افزایش داده میزان جرم را کاهش بدهد.

ج - فعالیت حمایتی

«آن چه آسیب‌پذیری یک محیط را تشدید می‌کند، ره‌اشدگی و عدم نظارت اجتماعی بر این فضاهاست». (گلی پور و عظیمی، ۱۳۸۹، ۴۸۰) بسیاری از جرائم شهری در مناطقی روی می‌دهد که نظارت عمومی کم است و یا انسان حضور فیزیکی ندارد. در این روش تلاش می‌شود تا توانمندسازی در راستای فعالیت‌های اجتماعی صورت گیرد و در واقع انسان به مناطق شهری تزریق می‌شود». (محمودی نژاد و همکاران، ۱۳۸۶-۹۴) به عنوان مثال وجود یک فضای تفریحی و ورزشی (مثل زمین بسکتبال داخل پارک) احساس مالکیت و تشریک مساعی و نظارت عمومی را در مردم بیشتر کرده و از وقوع جرایم می‌کاهد.

د - کنترل راه ورود

«این اصل ورود مجرمان بالقوه را به محیط‌های فیزیکی یا مجازی مشکل‌تر می‌کند. این نوع کنترل، به طور گسترده در طراحی محیط‌های شهری برای جلوگیری از ورود غریبه‌ها به محیط‌های خاصی استفاده می‌شود». (شرافتی پور و عبدی، ۱۳۸۹، ۲۹۲) چنانچه ورودی‌های مجتمع‌های مسکونی، پارکینگ‌های عمومی، ادارات و مراکز تفریحی به طور مناسب کنترل و نگهبانی شوند، خودبه‌خود فعالیت مجرمین محدود شده و جرایم کمتر اتفاق می‌افتد.



۱۲- نظریه ی فضای قابل دفاع در برابر جرم^۱

براساس نتایج مطالعه مکان وقوع جرم در طرح های مسکونی نیویورک، «اسکار نیومن» در کتاب «مردم و طراحی در شهر پرخشونت» نظریه فضای قابل دفاع را مطرح می کند و پیشنهاد می دهد که ساختار محیط شهری به گونه ای تغییر پیدا کند که امنیت جامعه نه توسط پلیس بلکه توسط افرادی تأمین شود که در عرصه های خاصی سهیم اند. (جعفریان و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۶) از نظر او با طراحی و سازمان دهی محیط می توان به محل سکونت در مناطق مختلف شهرها حیاتی دوباره بخشید. وی عقیده داشت ایجاد تغییرات فیزیکی در محیط جهت کاهش جرم اغلب موجب واکنش از طرف مجرمان می شود. بدین صورت که مجرمان مجبور به تغییر در رفتار خود تا تغییر محل ارتکاب جرم می شوند. (جعفریان و همکاران، ۱۳۸۶، ۱۶) این نظریه را در بخش دوم به طور مفصل مورد بررسی قرار داده ایم.

۱۳- نظریه ی فرصت^۲

تفکر حاکم بر این نظریه آن است که به صرف وجود بزهکار و بزه دیده جرم واقع نمی شود بلکه باید فرصت و موقعیت مناسب برای ارتکاب جرم نیز فراهم باشد. پس نظریه فرصت از نقش مثبت شرایط زمینه ساز وقوع جرم و نقش منفی عوامل مانع وقوع جرم بحث می کند و مدعی است که افزایش فرصت های ارتکاب جرم، احتمال وقوع جرائم را هم افزایش داده و برعکس کاهش فرصت های ارتکاب جرم احتمال وقوع جرائم را کم می کند. اصول این نظریه ابتدا توسط «کوهن»^۳، «کلوگل»^۴ و «لندتدوین» ارائه شد و سپس توسط «فلسون» و «کلارک» تکمیل شد. (جعفریان و مرشدی، ۱۳۸۷، ۱۵۵) «در بررسی مبانی نظریه فرصت، رد پای سه دیدگاه معروف تبیین جرم به چشم می خورد. هریک از این سه دیدگاه (نظریه ی انتخاب منطقی، نظریه ی الگوی جرم، نظریه ی فعالیت روزمره) ارتکاب جرم را از زاویه ای دیگر بررسی کرده و نهایتاً

1-Defensible Space

2-Opportunity theory

3-Cohen

4-Colleagues



همه به این نقطه مشترک رسیده اند که فرصت های جرم اهمیت فراوانی در وقوع جرم یا پیشگیری از آن دارند». (الماسی، ۱۳۸۷، ۵۲) در ادامه هر یک از این سه دیدگاه را به طور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱۴- نظریه ی انتخاب منطقی^۱

«کلارک و کورنیش خالق نظریه انتخاب منطقی بزهکار در جرم شناسی هستند که با رهیافت اقتصادی و رفتار جنایی کاملاً منطبق است». (مالمیر، ۱۳۸۸، ۱۵۵) «نظریه انتخاب منطقی از این فرض نشأت می گیرد که بزهکار در فعالیت مجرمانه خود مانند هر فرد دیگری موجودی است منطقی که برحسب فایده ای که از نتیجه ی فعالیت مجرمانه خود انتظار دارد، انتخاب کرده و تصمیم گیری می کند». (جعفریان و همکاران، ۱۳۸۷، ۱۳۴) «بنابراین، این نظریه اعمال مجرمانه را به عنوان نتیجه ی محاسبه ای می داند که هزینه ها (شامل تلاش صرف شده)، منافع (پاداش بالقوه) و خطرات مرتبط با آن اعمال را در نظر می گیرد». (اشنایدر و کیچن، ۱۳۸۷، ۱۴۷) این نظریه اعمال مجرمانه را نتیجه محاسبه ای می داند که در پی آن مجرم، هزینه ها (تلاش صرف شده)، منافع (پاداش بالقوه) و خطرات مرتبط با جرم را در نظرمی گیرد و سپس مرتکب جرم می شود.

۱۵- نظریه ی فعالیت روزمره^۲

«این نظریه ابتدا توسط «کوهن» و «فلسون» در بزه دیده شناسی مطرح شده و سپس در جرم شناسی هم مورد استفاده قرار گرفته است. دیدگاه فعالیت روزمره بر این فرض مبتنی است که برای وقوع جرم باید میان حداقل سه عامل، تقارن زمانی و مکانی وجود داشته باشد. این سه عامل عبارت اند از: وجود بزهکار احتمالی تحریک شده، وجود آماج بزه مناسب و بالاخره فقدان محافظ کارآمد برای جلوگیری از وقوع جرم». (الماسی، ۹۳، ۱۳۸۹-۹۲) همگرایی این عوامل در یک مکان ویژه باعث بروز جرایم خاص می شود بر اساس این تئوری در بستر مکان وبا وجود

5-Rtionalchoice theory

1-Routine Activity theory



شرایط زیر ارتکاب جرم تسهیل می‌شود: یکی از طریق خصوصیات فیزیکی مکانی، از جمله کمبود ظرفیت‌های کنترل اجتماعی و دیگری تحت تأثیر فعالیت‌های روزانه فرصت‌هایی را برای ارتکاب جرم پدید می‌آورند و یا به عبارتی فرصت‌هایی را جهت انجام اعمال مجرمانه به مجرمان می‌دهند. باز گذاشتن درب منزل هنگام خروج از منزل و یا ترک خودرو بدون قفل کردن آن از جمله این فرصت‌ها است. (مرشدی، ۱۳۸۸، ۱۸) در این نگرش علاوه بر دیدگاه فوق، جرم را با عامل زمان می‌سنجند. به طور معمول توزیع زمانی جرم، در ساعات شبانه روز و روزهای هفته متغیر است. چراکه فعالیت‌های مردم شهر در ساعات خاصی از روز یا روزهای خاصی در هفته در مسیرهای مختلف، متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال، مردم در طول روز و طی روزهای کاری یک هفته به محل‌های خاصی برای فعالیت عزیمت می‌نمایند و به عکس شب‌ها و روزهای تعطیل (مثلاً برای تفریح و گذران اوقات فراقت) به قسمت‌های دیگری از شهر حرکت می‌کنند. (رحمت، ۱۱۴، ۱۳۸۸-۱۱۳) مطابق نگرش فعالیت روزمره تغییر در روند حرکت و فعالیت مردم (کار، تحصیل، تفریح و...) با توجه به عامل زمان، و میزان جرائم را تعیین می‌کند.

۱۶- نظریه ی الگوی جرم^۱

نظریه فعالیت روزمره مدلی را برای پیش‌بینی جرم به ما می‌دهد و دیدگاه انتخاب منطقی ما را به نوع تصمیم‌گیری مجرمان برای انتخاب جرم آگاه می‌سازد. در این میان به رویکردی نیاز است که بررسی تعامل بین مجرم و هدف (که ذاتاً دارای بعد فضایی است) پردازد. هم‌پوشانی مفید نظریه فعالیت‌های روزمره و انتخاب منطقی را می‌توان در حوزه ی نظریه الگوی جرم می‌توان پیدا کرد. این نظریه به فراهم آوردن دو حوزه توزیع فضایی مجرمان و توزیع فضایی جرم کمک می‌کند. و به بررسی ارتباط جرم و استفاده معمول مجرم از فضا می‌پردازد. نظریه الگوی جرم به ماهیت موقعیتی که جرم در آن اتفاق می‌افتد تأکید می‌کند. برطبق این نظریه بزهکاری در مناطقی اتفاق می‌افتد که فضاها فعالیت مجرمان با فضای فعالیت اهداف



و قربانیان بالقوه هم پوشانی دارد (رضایی و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۲۰) مطابق این نظریه، مجرمین در مسیر حرکت روزانه خود از محل سکونت به محل فعالیت (کار، تحصیل، توزیع و...) به تدریج سطح آگاهی خود را نسبت به محیط پیرامون افزایش می‌دهند. پس از شناسایی فرصت‌های مناسب، هدف کم‌خطر را از بین اهداف مجرمانه انتخاب و سپس اقدام به ارتکاب جرم می‌نماید از آن‌جا که این فرصت‌ها به وسیله مجرمین دیگری هم قابل شناسایی بوده و می‌تواند هدف مشترک آن‌ها تلقی شود، بنابراین در آن قسمت از بخش‌ها و نواحی درون شهر که دارای بیشترین فرصت‌ها و امکانات و اهداف مجرمانه هستند، میزان جرایم بالاست. (رحمت، ۱۳۸۸، ۱۱۲) بنابراین می‌توان دریافت که این دیدگاه ضمن تشریح توزیع فضایی و زمانی جرایم، می‌کوشد تا انگیزه‌های جرم و توزیع فضایی اهداف مجرمانه را تحت یک الگو مورد بررسی قرار دهد. نظریاتی که در این فصل مطرح شد هر یک با دیدگاهی خاص به تأثیر محیط بر جرم توجه کرده‌اند. این نظریات در این مطلب که محیط اعم از محیط طبیعی و فیزیکی در شکل‌گیری جرایم مؤثرند هم سوهستند. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که درجه تأثیر محیط بر همه جرایم یکسان نیست. به عنوان مثال در خصوص جرایم کینه‌توزانه نمی‌توان از طریق پیشگیری محیطی مانع ارتکاب جرم شد چرا که این‌گونه از جرایم بدون در نظر گرفتن شرایط محیطی رخ می‌دهند. امروزه در ساخت شهرها باید تعامل انسان و محیط را در نظر گرفت. شهر در عین حال که ساخته روان و خواسته انسان است، در جسم و جان او نیز تأثیر می‌گذارد و پیوند اجتماعی و سلامت روح و روان او را تشکیل می‌دهد. بررسی اماکن مختلف مسکونی در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هر مسکن تأثیرات رفتاری خاصی را بر روی روان ساکنین خود دارد. همچنین بررسی اندیشمندان مختلف این فرضیه را که میان محیط جغرافیایی و رفتارهای انسانی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به اثبات می‌رساند. این تأثیر را در اماکن مختلف مسکونی نیز می‌توان مشاهده کرد. بنابراین باید این نکته را در نظر گرفت که در ساخت اماکن مختلف مسکونی می‌بایست به این ویژگی‌ها توجه کرد. ارتکاب اعمال مجرمانه را می‌توان نوع خاصی از رفتار دانست. بنابراین با استفاده از اصول طراحی فیزیکی اعم از معماری و شهرسازی مبتنی بر اندیشه‌های جرم‌شناسی می‌توان از وقوع جرایم پیشگیری نمود.



در خصوص اصول صحیح معماری باید توجه نمود که معماری باید بتواند با افزایش احتمال کشف و دستگیری، خطر ناشی از ارتکاب جرم را افزایش دهد. همچنین معماری باید بتواند با افزایش تلاش برای موفقیت در دست یافتن در ارتکاب جرم از طریق افزایش مدت زمان حصول نتیجه، نیاز به بکارگیری انرژی بیشتر و همچنین امکانات بیشتری برای دستیابی به هدف را افزایش دهد. با این کار معماری می‌تواند منفعت حاصله از ارتکاب جرم را کاهش دهد. برای رسیدن به این نتیجه چهار اصل عمده، در این تحقیق پیشنهاد شد. چهار اصل مهمی که در پیشگیری از وقوع جرم از طریق معماری و شهرسازی مؤثرند عبارتند از نظارت، کنترل ورودی‌ها، تقویت حس قلمرو و محافظت از سیل‌های جرم. «نظارت» به مفهوم اینکه افراد بتوانند ببینند و دیده شوند از مهمترین اصول در معماری بدون جرم می‌باشد. مراقبت و نظارت طبیعی با همه اهمیتی که دارد، نمی‌تواند به تنهایی موجب پیشگیری از وقوع جرم گردد. در بسیاری از موارد عابرین و ناظرین ممکن است از مداخله در جرم و جلوگیری از وقوع آن سرباز زنند. معماری می‌تواند بر این اجتناب، تأثیر گذارد. در مورد چگونگی این تأثیر می‌توان سه احتمال را در نظر گرفت. اول اینکه تأثیری که دیدن جرم بر ناظر می‌گذارد بسیار بیشتر از تأثیری است که در شنیدن صرف جرم می‌باشد. بنابراین تحریک بیشتری برای دخالت وجود دارد. نکته دوم این است که هرچه تعداد افرادی که در محل وجود دارند بیشتر باشد، احساس خطر از جهت دخالت، در ناظر کمتر ایجاد می‌شود. بنابراین افراد با فراغ بال بیشتری اقدام به مداخله می‌نمایند. سوم اینکه مداخله ناظری که احساس می‌کند عضوی از یک جامعه است معمول‌تر است و معماری می‌تواند از طریق به کارگیری کارکردهای کاهش انزوای اجتماعی، این احساس را در افراد تقویت کند. بنابراین رؤیت‌پذیری صرف نباید مد نظر معماران باشد؛ بلکه آنها باید به توسعه شرایطی پردازند که تحت آن احتمال اینکه افراد به عنوان مراقبین مداخله و عمل کنند را افزایش دهند. نقش دولت در معماری و شهرسازی نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. با توجه به وضعیت اقتصادی مردم جامعه، گاهی استطاعت مالی را برای جامعه عمل پوشاندن به الزامات جرم‌شناسی ندارند. وانگهی در بسیاری از مواقع از این الزامات آگاهی ندارند. در این خصوص، دولت باید وارد عمل شده و بودجه مناسبی برای این



امراختصاص دهد. قسمتی از این بودجه را می‌توان در ایجاد فضاهای مکمل در سطح شهر به کار برد. ایجاد این فضاها به دلیل محدودیت فضاهای مسکونی، به خصوص در عصر حاضر، ضروری می‌باشد. وضع قوانین در خصوص معماری صحیح برای معماران می‌تواند برای طراحی صحیح مؤثر باشد. شهرداری‌ها می‌توانند دادن پایان کار را منوط به رعایت نکات فنی وضعی جهت پیشگیری از وقوع جرم در آن ساختمان یا مجتمع مسکونی یا اداری نمایند. در خصوص این قوانین به عنوان مثال می‌توان به استفاده بهینه از عوامل طراحی از قبیل رنگ، زیبایی محیطی و مبلمان شهری در سطح معماری مسکونی و شهرسازی، اشاره کرد. قوانین ساختار شهری می‌بایست در راستای علاقمند کردن مردم به فضاهای عمومی شهر و ایجاد حس مالکیت در آنها باشد. معماری و شهرسازی راهکارهای متعددی برای ایجاد این حس در افراد دارد.

نتیجه گیری

امروزه در ساخت شهرها باید تعامل انسان و محیط را در نظر گرفت. شهر در عین حال که ساخته روان و خواسته انسان است، در جسم و جان او نیز تأثیر می‌گذارد و پیوند اجتماعی و سلامت روح و روان او را تشکیل می‌دهد. بررسی اماکن مختلف مسکونی در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که هر مسکن تأثیرات رفتاری خاصی را بر روی روان ساکنین خود دارد. همچنین بررسی اندیشمندان مختلف این فرضیه را که میان محیط جغرافیایی و رفتارهای انسانی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به اثبات می‌رساند. این تأثیر را در اماکن مختلف مسکونی نیز می‌توان مشاهده کرد. بنابراین باید این نکته را در نظر گرفت که در ساخت اماکن مختلف مسکونی می‌بایست به این ویژگی‌ها توجه کرد. ارتکاب اعمال مجرمانه را می‌توان نوع خاصی از رفتار دانست. بنابراین با استفاده از اصول طراحی فیزیکی اعم از معماری و شهرسازی مبتنی بر اندیشه‌های جرم‌شناسی می‌توان از وقوع جرایم پیشگیری نمود. در خصوص اصول صحیح معماری باید توجه نمود که معماری باید بتواند با افزایش احتمال کشف و دستگیری، خطر ناشی از ارتکاب جرم را افزایش دهد. همچنین معماری باید بتواند با افزایش تلاش برای



موفقیت در دست یافتن در ارتکاب جرم از طریق افزایش مدت زمان حصول نتیجه، نیاز به بکارگیری انرژی بیشتر و همچنین امکانات بیشتری برای دستیابی به هدف را افزایش دهد. با این کار معماری می‌تواند منفعت حاصله از ارتکاب جرم را کاهش دهد. برای رسیدن به این نتیجه چهار اصل عمده، در این تحقیق پیشنهاد شد. چهار اصل مهمی که در پیشگیری از وقوع جرم از طریق معماری و شهرسازی مؤثرند عبارتند از نظارت، کنترل ورودی‌ها، تقویت حس قلمرو و محافظت از سیبل‌های جرم. «نظارت» به مفهوم اینکه افراد بتوانند ببینند و دیده شوند از مهمترین اصول در معماری بدون جرم می‌باشد. مراقبت و نظارت طبیعی با همه اهمیتی که دارد، نمی‌تواند به تنهایی موجب پیشگیری از وقوع جرم گردد. در بسیاری از موارد عابرین و ناظرین ممکن است از مداخله در جرم و جلوگیری از وقوع آن سرباز زنند. معماری می‌تواند بر این اجتناب، تأثیر گذارد. در مورد چگونگی این تأثیر می‌توان سه احتمال را در نظر گرفت. اول اینکه تأثیری که دیدن جرم بر ناظر می‌گذارد بسیار بیشتر از تأثیری است که در شنیدن صرف جرم می‌باشد. بنابراین تحریک بیشتری برای دخالت وجود دارد. نکته دوم این است که هرچه تعداد افرادی که در محل وجود دارند بیشتر باشد، احساس خطر از جهت دخالت، در ناظر کمتر ایجاد می‌شود. بنابراین افراد با فراغ بال بیشتری اقدام به مداخله می‌نمایند. سوم اینکه مداخله ناظری که احساس می‌کند عضوی از یک جامعه است معمول‌تر است و معماری می‌تواند از طریق به کارگیری کارکردهای کاهش انزوای اجتماعی، این احساس را در افراد تقویت کند. بنابراین رؤیت‌پذیری صرف نباید مد نظر معماران باشد؛ بلکه آنها باید به توسعه شرایطی پردازند که تحت آن احتمال اینکه افراد به عنوان مراقبین مداخله و عمل کنند را افزایش دهند. نقش دولت در معماری و شهرسازی نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. با توجه به وضعیت اقتصادی مردم جامعه، گاهی استطاعت مالی را برای جامه عمل پوشاندن به الزامات جرم‌شناسی ندارند. وانگهی در بسیاری از مواقع از این الزامات آگاهی ندارند. در این خصوص، دولت باید وارد عمل شده و بودجه مناسبی برای این امر اختصاص دهد. قسمتی از این بودجه را می‌توان در ایجاد فضاهای مکمل در سطح شهر به کار برد. ایجاد این فضاها به دلیل محدودیت فضاهای مسکونی، به خصوص در عصر حاضر، ضروری می‌باشد. وضع قوانین در خصوص

معماری صحیح برای معماران می‌تواند برای طراحی صحیح مؤثر باشد. شهرداری‌ها می‌توانند دادن پایان کار را منوط به رعایت نکات فنی وضعی جهت پیشگیری از وقوع جرم در آن ساختمان یا مجتمع مسکونی یا اداری نمایند. در خصوص این قوانین به عنوان مثال می‌توان به استفاده بهینه از عوامل طراحی از قبیل رنگ، زیبایی محیطی و مبلمان شهری در سطح معماری مسکونی و شهرسازی، اشاره کرد. قوانین ساختار شهری می‌بایست در راستای علاقمند کردن مردم به فضاهای عمومی شهر و ایجاد حس مالکیت در آنها باشد. معماری و شهرسازی راهکارهای متعددی برای ایجاد این حس در افراد دارد.





منابع و مآخذ

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۳، حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
- ۲- اعظم کریمانی، علی، ۱۳۸۹، پیشگیری وضعی اختصاصی از جرایم، عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش امنیت اجتماعی در شهرها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
- ۳- احسانی، بهمن، ۱۳۸۹، نقش طراحی محیط در پیشگیری از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
- ۴- اسماعیل زاده، یعقوب / اسماعیل زاده، حسن، ۱۳۸۹، عوامل مؤثر در کاهش یا افزایش امنیت اجتماعی در شهرها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
- ۵- الماسی، مجید، ۱۳۸۹، پیشگیری از سرقت اموال عمومی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
- ۶- برآبادی، محمود، ۱۳۸۰، پیاده در شهر، مجله شهرداری‌ها، سال ششم، شماره شصت و هفت.
- ۷- باتم، وینتر / ولاند، جیک، ۱۳۸۰، شهر امن با نور پردازی، ترجمه فریبرز بهروزفر، مجله شهرداری‌ها، سال سوم، شماره بیست و هشت.
- ۸- بیانلو، یوسف / منصوریان، محمد کریم، ۱۳۸۸، بررسی جغرافیایی جرم و ساختار جمعیتی مرتکبان انواع جرایم در شهر شیراز، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم - تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۹- پرادل، ژان، ۱۳۸۸، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم. تهران، انتشارات سمت.



- ۱۰- جعفریان، حسن / چوپانی رستمی، محسن / مدبر، لیلا، ۱۳۸۷، تبیین جایگاه پیشگیری وضعی در کاهش ارتکاب جرم، مجله پلیس زن، سال دوم - شماره پنجم .
- ۱۱- جعفریان، محمد حسن / مرشدی، مسعود، ۱۳۸۹، بررسی عوامل مؤثر بر انتخاب مکان جرم از سوی سارقان منازل، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
- ۱۲- حناچی، مسعود/ مژگانی، پروانه، ۱۳۸۹، پیشگیری از جرائم شهری از طریق طراحی محیطی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
- ۱۳ - حسینیون، سولماز، ۱۳۸۲، رنگ در شهر از دیدگاه طراحی شهری، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره سی و نه .
- ۱۴- خوش نمک، زهره، ۱۳۸۰، فضاهای بدون دفاع ناشناخته برای مسئولان شهری، مجله شهرداری ها، سال سوم - شماره سی و چهارم .
- ۱۵- داداشی، محمدرضا، ۱۳۸۲، پایانه های اتوبوس درون شهری را چگونه طراحی کنیم؟، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره چهل و هشت .
- ۱۶- رایجیان اصلی، مهرداد، ۱۳۸۳، رهیافتی نو به بنیان های نظری پیشگیری از جرم، مجله قضایی حقوق دادگستری، شماره ی چهل و نه و چهل و هشت .
- ۱۷- رضوی، نیلوفر، ۱۳۷۹، روشنایی شهر نیاز یا تجمل، مجله شهرداری ها، سال دوم، شماره شانزدهم .
- ۱۸- رضایی، مهرانگیز / برتاو، عیسی / رجبی، سیدعباس، ۱۳۸۸، تحلیل فضایی و پیشگیری از جرم با استفاده از سیستم های اطلاعات جغرافیایی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره یازدهم .
- ۱۹- رحمت، محمدرضا، ۱۳۸۸، پیشگیری از جرم از طریق معماری و شهرسازی، راهکارهای نوین پیشگیری از جرم، تهران، نشر میزان .



- ۲۰- زنگی آبادی، علی / رحیمی نادر، حسین، ۱۳۸۹، تحلیل فضایی جرم در شهر کرج (با استفاده از GIS)، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره نهم، شماره دو .
- ۲۱- سعیدی رضوانی، نوید، ۱۳۸۰، فضای قابل درک: نگاهی به شهرسازی و مدیریت شهری در چند کشور اروپایی، مجله شهرداری ها، سال سوم، شماره بیست و هشت
- ۲۲- سوزنچی، کیانوش، ۱۳۸۳، فضاهای سبز بستر تأمل اجتماعی، مجله شهرداری ها، سال ششم، شماره شصت و هفت .
- ۲۳- شاه محمدی، غلامرضا / ساروخانی، محمدتقی، ۱۳۸۹، نقش فناوری اطلاعات در پیشگیری از جرم، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
- ۲۴- شرافتی پور، جعفر/عبدی، نرگس، ۱۳۸۹، پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
- ۲۵- شهبازی، فاطمه، ۱۳۸۳، پیاده رو گذری فراموش شده در شهر، مجله شهرداری ها، سال ششم، شماره شصت و هفت .
- ۲۶- شکوئی، حسین، ۱۳۷۰، جغرافیای جنایت، شاخه جدید در دانش جغرافیا، نشریه ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تبریز، شماره پنجم .
- ۲۷- شیری، عباس، ۱۳۸۹، درآمدی بر پیشگیری وضعی و گونه های آن، نخستین همایش ملی، پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر .
- ۲۸- صفاری، علی، ۱۳۸۰، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره سی و چهارم و سی و سه .
- ۲۹- صفاری، علی، ۱۳۸۰، انتقادات وارده به پیشگیری وضعی از جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره سی و پنج و سی و شش .



- ۳۰- عبداللهی حقی، مریم، ۱۳۸۹، تحلیل جغرافیایی نوع و میزان جرائم در بخش مرکزی شهرها، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
- ۳۱- فلسون، مارکوس / کلارک، رونالد، ۱۳۸۸، اخلاق پیشگیری وضعی از جرم، ترجمه مجید قورچی بیگی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره دوازدهم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۳۲- فتوحی، حمید، ۱۳۸۱، اصول طراحی پیاده رو، مجله شهرداری ها، سال چهارم، شماره ی سی و نه، تهران.
- ۳۳- فتوحی، حمید، ۱۳۸۰، بهسازی گذرهای پیاده در مرکز شهر، مجله شهرداری ها، سال سوم، شماره سی و چهارم.
- ۳۴- قدوسی، مهران، ۱۳۷۹، پارک های شهری: دیروز، امروز، فردا، مجله شهرداری، سال دوم، شماره بیست و یکم.
- ۳۵- قجری، محسن، ۱۳۸۹، مبانی پیشگیری وضعی، نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (۱۳۸۷)، تهران، ناجی نشر.
- ۳۶- قورچی بیگی، مجید، ۱۳۸۹، نقش راهبردهای نظری CPTED در کاهش هزینه های جرم در فضای عمومی شهری، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره پانزدهم، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا.
- ۳۷- کامیار، غلامرضا، ۱۳۸۶، حقوق شهری و شهرسازی، چاپ دوم، تهران، مجد.